

انسان و جامعه

در اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

رضا لکزایی*، شریف لکزایی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۱۸

چکیده

پرسش اصلی مقاله این است که نگاه اسلام به «فرد انسان» و «مجموعه‌ی انسان‌ها» چگونه است؟ آیت‌الله خامنه‌ای به این پرسش به‌عنوان یک مطلب معرفتی اسلامی، و نه یک مسأله‌ی فلسفی، پاسخ می‌دهد. تلاش شده است تا پاسخ با روشی استنادی و تحلیلی از منظر ایشان ارائه شود. از این نظر، نگاه اسلام به فرد انسان و مجموعه‌ی انسان‌ها، یک نگاه مکمل و منسجم است و تفاوت صرفاً در زاویه‌ی نگاه نهفته است. این نظریه می‌تواند پایه و مبنایی برای مسائل کلان کشور باشد؛ به‌همین دلیل برخی کارکردها و پیامدهای این نظریه نیز مورد بررسی قرار گرفته است. چارچوب نظری حاکم بر مقاله، الگوی حرکت است که از دانش فلسفه اخذ شده است.

واژه‌های کلیدی:

انسان، فرد، جامعه، خانواده، اسلام، سیدعلی خامنه‌ای.

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره پانزدهم
- زمستان ۹۵

انسان و جامعه در
اندیشه‌ی سیاسی
آیت‌الله خامنه‌ای
(۶۳ تا ۸۲)

* دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه قم و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی جامعه‌المصطفی العالمیه
(rlakzaee@gmail.com)

** دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه قم و دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
(sharif@isca.ac.ir)

مقدمه

به نظر می‌رسد توجهاتی که تاکنون به بحث فرد و جامعه شده، از منظر فلسفی بوده است. بسیاری از اندیشمندان به این پرسش پاسخ داده‌اند که آیا اصالت با "فرد" است یا "جامعه"؟ برای مثال؛ استاد مطهری می‌نویسد: «آیا فرد اصالت دارد یا اجتماع؟ در شکل "فلسفی‌تر" مسأله به این شکل مطرح می‌شود که آیا فرد وجود دارد و جامعه اعتباری است؛ یا این که جامعه وجود دارد و فرد وجود واقعی ندارد؟» (مطهری، بی‌تا، ج: ۷، ۲۶۴). «ترکیب اصالت فرد و اصالت جامعه چگونه ممکن است؟» (سیحانی، بی‌تا، ج: ۱، ۳۳۱) مراد در پرسش از اصالت فرد یا جامعه، این است که آیا فرد وجود حقیقی عینی دارد و جامعه وجود اعتباری، یا جامعه وجود حقیقی دارد و فرد وجود طفیلی و تبعی، یا هر دو وجود حقیقی دارند؟ (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۴۶). یا این پرسش که «مسأله‌ی رابطه‌ی اصالت فرد و جامعه بر اساس حرکت جوهری در فلسفه‌ی صدرالمآلهین شیرازی چگونه تحلیل می‌شود؟» (لکزایی، ۱۳۹۲: ۲۵). آیت‌الله جوادی آملی نیز به‌طور مبسوط در کتاب "جامعه در قرآن" به این بحث پرداخته است؛ ایشان در طلیعه‌ی بخش پنجم این کتاب می‌نویسند:

«یکی از مباحث مهم جامعه‌شناسی، بحث اصالت فرد و جامعه است. این بحث در میان متفکران مسیحی و دانشمندان اسلامی مورد چالش قرار گرفته و دیدگاه‌های متفاوتی در آن مطرح است. قبل از بیان آرای دانشمندان و تحلیل و تبیین گفتار آنان، تاریخچه بحث به اجمال بررسی می‌شود؛ آن‌گاه به ارزیابی افکار دیگران به‌طور متوسط پرداخته و در پایان، تحلیل نهایی وجود حقیقی یا اعتباری جامعه و اصالت آن یا اصالت فرد به‌طور متن و نه تحریر و بسط ارائه می‌شود» (بی‌تا: ۲۸۷).

چنان که ملاحظه شد پرسش اکثر متفکران راجع به اصالت فرد یا جامعه و رابطه‌ی فرد و جامعه و نحوه ترکیب جامعه و هستی، فلسفی است؛ مقصود ما از این که پرسش‌ها و پاسخ‌های مربوط به رابطه‌ی فرد و جامعه با زبان فلسفی مطرح شده‌اند به این جهت است که دیدگاهی که به دنبال تبیین آن هستیم، با تغییر چهره‌ی سوال و از دیدگاه اسلام به این پرسش پاسخ داده است. در واقع، دغدغه‌ی تبیین وجود فرد و جامعه، به دغدغه‌ی تبیین دیدگاه اسلام در این باره تغییر می‌کند. ناگفته نماند که بحث از نحوه‌ی وجود فرد و جامعه - که فلسفه به آن می‌پردازد - بسیار لازم است و ما به‌هیچ عنوان درصدد ذم آن نیستیم؛ بلکه مقصود این است که آیت‌الله خامنه‌ای از این منظر به ارائه‌ی بحث نپرداخته و با این که

به بحث اصالت فرد و جامعه از سالیان دور - حداقل سه دهه قبل - توجه داشته است (بیانات: ۱۳۶۵/۹/۱۴)، به تبیین دیدگاه اسلام در این زمینه پرداخته است.

علاوه بر تغییر پرسش باید گفت زبان اسلام نیز از زبان فلسفه متفاوت است. یکی از این تفاوت‌ها در این است که زبان فلسفه، زبانی تخصصی و مربوط به بخشی از جامعه است اما زبان اسلام، زبانی فطری است که همه را مخاطب قرار می‌دهد و همگان توانایی فهم آن را دارند. از طرف دیگر، با اختلافاتی که متفکران مسلمان در این بحث دارند (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۱۸۱) و با وجود دیدگاه‌های رقیب که به صورت کاربردی در دسترس است، لازم است که دیدگاه اسلام به‌عنوان یک دیدگاه متفق و کاربردی از جنبه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار بگیرد تا این بحث بتواند وارد فضای نخبگانی، علمی و مدیریتی کشور و بلکه جهان اسلام بشود. بنابراین به نظر می‌رسد خلأیی که احساس می‌شود، در تبیین بحث از دیدگاه اسلام و به زبان اسلام است که تلاش می‌شود با استفاده از بیانات رهبر انقلاب، به آن بپردازیم.

بر این اساس، تفاوتی که پرسش دیدگاه رهبری با دیگر متفکران دارد، این است که ایشان نمی‌پرسد اصالت با فرد است یا جامعه؟ بلکه پرسش این‌گونه طرح می‌شود که: نگاه اسلام به «فرد انسان» و «مجموعه‌ی انسان‌ها» چگونه است؟ ایشان به این پرسش به‌عنوان "یک مطلب معرفتی اسلامی" و نه یک مسأله‌ی فلسفی، منطقی، اصولی، فقهی و یا جامعه‌شناختی پاسخ می‌دهد. بر این اساس، این دیدگاه می‌تواند پایه و مبنایی برای همه‌ی مسائل کلان کشور و نسخه‌هایی که برای آینده‌ی خودمان خواهیم نوشت، باشد (بیانات: ۱۳۸۶/۲/۲۵).

چارچوب نظری

بر اساس سخنی از آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان چارچوب نظری بحث را بر اساس الگوی حرکت (و عوامل شتاب‌زای آن) بنا کرد: «انسان یک رهروی است که در راهی حرکت می‌کند... این راه، عبارت است از مسیر خودپرستی تا خداپرستی... باید این حرکت را انجام بدهد؛ حرکت از ظلمت به نور...؛ ایمان قلبی، موتور حرکت در این راه است...» (همان) بر این مبنا در مقاله حاضر، انسان و جامعه به‌عنوان متحرک در نظر گرفته شده‌اند که در طول زندگی دنیوی (زمان و مکان)، با استفاده از معارف اسلام (محرک) از خودپرستی (مبدأ) به سوی خداپرستی (مقصد) هدایت می‌شوند. به‌لحاظ عقلی و فلسفی، هر حرکتی دارای شش رکن است: مبدأ، مقصد، محرک، متحرک، زمان و مکان؛ از این‌رو، چارچوب نظری بحث را الگوی حرکت شکل می‌دهد. ضمن آن‌که از عوامل شتاب‌زا و تسریع‌کننده‌ی این حرکت هم سخن به‌میان خواهد آمد. براساس این چارچوب نظری پرسش را این‌گونه

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره پانزدهم
- زمستان ۹۵

انسان و جامعه در اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای (۶۳ تا ۸۲)

می‌توان طرح کرد که: از منظر اسلام، متحرک (یعنی موضوع حرکت) و عوامل شتاب‌زای آن کدام‌اند؟

۱. کدام اسلام

«مسیری را می‌خواهیم حرکت کنیم و به جاده‌ای نیاز داریم؛ این جاده، همان واجبات و ترک محرّمات است» (همان). سخن از مسیر و جاده‌ای است که انسان باید آن را با امر و نهی پیماید. این جاده همان اسلام است؛ اما کدام اسلام؟ دیدگاه‌هایی را که راجع به اسلام وجود دارد، می‌توان در دو مدل متعالی و متدانی و یا به تعبیر امام خمینی، در دو مدل اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی (ص) طبقه‌بندی کرد. هدفی که رهبری تعقیب می‌کند، دفاع از اسلام است: «ما از اسلام دفاع می‌کنیم» (بیانات: ۱۳۸۳/۵/۲۵). آن‌گاه اسلام مدنظرشان را چنین تبیین می‌کند که اسلام ما با اسلام متحجر طالبانی از یک سو، و با اسلام لیبرال از سوی دیگر، در اصول و مبانی کاملاً متفاوت است؛ ما هر دو را رد می‌کنیم. اسلام ما اسلامی است که به معنویت، عقلانیت و عدالت متکی است؛ و دارای سه شاخص عمده است:

۱. روح و اساس کار ما معنویت است؛

۲. عقلانیت (در کنار مصلحت حکیمانه و مدبرانه) مهم‌ترین ابزار کار ماست؛

۳. عدالت، یک مسأله‌ی محوری و اصلی ماست (همان).

بنابراین، مسیر و جاده‌ی اصلی بین این دو راه انحرافی، همان راهی است که قرآن آن را "صراط مستقیم" نامیده است.

۲. رابطه فرد انسان و جامعه

سوالی که در این بحث مطرح است و ایشان به آن پاسخ می‌دهد باید مبتنی بر دیدگاه اسلام باشد؛ لذا تفاوتی که پرسش ایشان با سایر اندیشمندان و پژوهشگران دارد این است که ایشان نمی‌پرسد اصالت با فرد است یا جامعه؟ بلکه پرسش ایشان این است: نگاه اسلام - که سایر ادیان مقدمه‌ی ورود این دین در معرض اندیشه‌ی بشریت بودند (بیانات: ۱۳۸۷/۱۰/۲۵) - به "فرد انسان" و "مجموعه‌ی انسان‌ها" چگونه است؟ ایشان به این پرسش به‌عنوان «یک مطلب معرفتی اسلامی» (بیانات: ۱۳۸۶/۲/۲۵) و نه یک مسأله‌ی فلسفی، منطقی، اصولی، فقهی و یا جامعه‌شناختی پاسخ می‌دهد:

«در اسلام نگاه به انسان از دو زاویه است؛ ... یکی نگاه به فرد انسان است؛

به انسان به‌عنوان یک فرد؛ به من، شما، زید، عمرو به‌عنوان یک موجود دارای

عقل و اختیار نگاه می‌کند و او را مخاطب قرار می‌دهد؛ از او مسئولیتی می‌خواهد و به او شأنی می‌دهد. یک نگاه دیگر به انسان، به‌عنوان یک کل و یک مجموعه‌ی انسان‌هاست» (همان).

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره پانزدهم
- زمستان ۹۵

انسان و جامعه در
اندیشه‌ی سیاسی
آیت‌الله خامنه‌ای
(۶۳ تا ۸۲)

بنابراین ایشان معتقد است که اسلام یک‌بار به انسان به‌عنوان شخص و فرد نگریده و او را مخاطب خود قرار داده، و یک‌بار هم به مجموع انسان‌ها به‌عنوان یک کل. «این دو زاویه، هر دو مکمل هم‌دیگر هستند. ... این دو نگاه با هم منسجمند؛ مکمل یک‌دیگرند. هر کدام آن دیگری را تکمیل می‌کند» (همان).

چنان‌که می‌بینیم ایشان از واژه‌ی "فرد" استفاده نمی‌کند و به‌جای آن از کلیدواژه‌ی «فردِ انسان» و یا «انسان» استفاده می‌کند. البته در جاهایی از کلمه‌ی فرد استفاده شده که با این همه، دقت ایشان در این فراز قابل تأمل است. از این گذشته، ایشان حتی از واژه‌ی ارتباط هم استفاده نمی‌کند و نمی‌گوید: فرد انسان و جامعه نسبت به یک‌دیگر "رابطه‌ی" مکملی دارند؛ بلکه می‌گوید: در اسلام "نگاه" به انسان از دو زاویه است. ... این دو زاویه هر دو مکمل هم‌دیگر هستند. ... این دو "نگاه" با هم منسجمند؛ مکمل یک‌دیگرند (همان). یک نگاه منسجم به فرد انسان و یک نگاه منسجم به جمع، از دو زاویه و دو جهت که آن دو زاویه از هم جدا نیستند و نباید آن دو زاویه را از هم جدا در نظر بگیریم و سپس تلاش کنیم تا میان‌شان رابطه برقرار کنیم. بنابراین از منظر اسلام، به تقریر ایشان، انسان و جامعه از هم جدا نیستند و اسلام به فرد انسان و جمع "نگاه انسجامی" و "نگاه مکملی" دارد. بر این مبنا، هر دو در یک‌دیگر تأثیر متقابل دارند و قوت و ضعف، کارآمدی و ناکارآمدی هریک در دیگری تأثیر می‌گذارد.

۲.۱. نگاه اسلام به فرد انسان

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای «در نگاه اول که نگاه اسلام به فرد انسانی است، یک فرد مورد خطاب اسلام قرار می‌گیرد. در این‌جا انسان یک رهروی است که در راهی حرکت می‌کند، که اگر درست حرکت کند، این راه، او را به ساحت جمال و جلال الهی وارد خواهد کرد؛ او را به خدا خواهد رساند؛ «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيه (انشقاق: ۶). اگر بخواهیم این راه را تعریف کنیم، در یک جمله‌ی کوتاه می‌شود گفت: این راه، عبارت است از مسیر خودپرستی تا خداپرستی. انسان از خودپرستی به سمت خداپرستی حرکت کند؛ مسیر صحیح و صراط مستقیم این است. مسئولیت فرد انسان در این نگاه این است که این مسیر را طی کند.» آنچه که ایشان به اختصار و در عین حال بسیار جامع بیان نموده (بیانات: ۱۳۸/۱۰/۲۵) در جدول ذیل قابل ملاحظه است:

حرکت فرد انسان از نگاه اسلام

عوامل شتابزا و تسهیل کننده حرکت	نگاه اسلام به فرد انسان	ارکان حرکت	
۱. تقوا	انسان اندیشمند و دارای اختیار	محرک	۱
۲. زهد	خودپرستی و ظلمات	مبدأ	۲
۳. لذت بردن از انس و یاد خدا	صراط مستقیم	مکان	۳
۴. کسب فضائل اخلاقی	تعالیم اسلام	متحرک	۴
	طول زندگی	زمان	۵
	خداپرستی و رستگاری	مقصد	۶

فصلنامه

علمی

پژوهشی



اکنون پرسش این است که چرا نگاه اسلام "اول" به فرد انسان می‌افتد؟ باید گفت، اسلام "قانون" زندگی انسان است و به نظر می‌رسد از منظر آیت‌الله خامنه‌ای وجود قانون بر فرد تقدم دارد و فرد انسان تابع قانون است؛ حتی اگر انسانی به تنهایی زندگی کند و مدنی‌الطبع هم نباشد، به قانون نیاز دارد. لذا «اولین فردی که قدم در دنیا می‌گذارد، یا پیغمبر است، یا برای او پیغمبری قرار داده شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). بر این مبنا انسان در تنهایی، در خانواده، در جامعه به قانون نیاز دارد و این‌گونه نیست که فقط مدنی‌الطبع باشد و با حضور در جامعه به قانون نیاز پیدا کند؛ از این‌رو نگاه اسلام به‌عنوان قانون، اول به فرد انسان می‌افتد. اما آیا این قانون یک قرارداد اجتماعی است یا یک حرکت است؟

قرارداد اجتماعی، امری اعتباری است و به آسانی قابل جابه‌جایی و تغییر می‌باشد. برای مثال: منزل یا وسیله‌ای که متعلق به شماست، تحت شرایطی مثل هدیه یا دریافت پول، می‌تواند در اختیار دیگری قرار گیرد. ماهیت و تار و پود قرارداد با توافق سرشته شده است و حقیقت، مابه‌ازای عینی و خارجی ندارد. در مقابل، حرکت، گرچه به‌لحاظ مفهومی شبیه قرارداد (و معقول ثانی فلسفی) است، اما به‌لحاظ وجودی در هر حرکتی انسان از یک مبدأ دور و به یک مقصد نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. در این حرکت، آنچه را که سپری کرده با خود دارد و در لوح محفوظ وجود او ثبت است؛ چراکه همواره از نقص به کمال گذر کرده است. بنابراین نمی‌توان بر اساس قرارداد گفت نظام سیاسی طاغوتی دیروز، از امروز به بعد، نظام سیاسی الهی است؛ بلکه باید بر اساس قانون حرکت، از خودپرستی - که ویژگی بارز نظام سیاسی طاغوتی است - به خداپرستی - که ویژگی بارز نظام الهی است - گذر کرد و چنان‌که خاصیت حرکت، تدریج است، آرام آرام به مقصد رسید. در این راه،

مهم‌ترین نقش را حرکتِ مسئولانه‌ی کارگزاران نظام اسلامی ایفا می‌کنند؛ چون آن‌ها محرک سایر افراد جامعه هستند.

آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور است که پیام بعثت، برای ما یک پیام سازنده و یک درس است و این پیام، صرفاً یک "قرارداد اجتماعی" نیست؛ بلکه یک "حرکت" است و بیش از همه، مسئولین نظام باید خودشان را به این حرکت آرایش دهند. اولین مسأله این است که باید مسئولین تلاش کنند تا فراتر از یک امر قراردادی حرکت کنند و این که بگویند دیروز، این جامعه، جامعه‌ای طاغوتی بود و امروز بنا را بر این بگذاریم که این‌جا یک جامعه اسلامی است، کافی نیست (بیانات: ۱۳۷۳/۱۰/۱۰). از منظر اسلام، اولین قدم اصلاحی از فرد انسان شروع می‌شود و هرچه فرد، مسئولیت و جایگاه اجتماعی پررنگ‌تری داشته باشد، وظیفه‌ی فردی و شخصی او هم خطیرتر است.

«من ... مطلبی را عرض می‌کنم که از "امهات مسائل فکری" ماست. در اسلام، نقطه‌ی اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از این‌جا شروع می‌شود. قرآن به آن نسلی که می‌خواست با دست قدرت‌مند خود تاریخ را ورق بزند، فرمود: «قوا انفسکم»، «علیکم انفسکم». خودتان را مراقبت کنید؛ به خودتان بپردازید و نفس خودتان را اصلاح و تزکیه کنید؛ «قد افلح من زکیها». اگر جامعه‌ی اسلامی صدر اول اسلام از تزکیه‌ی انسان‌ها شروع نشده بود و در آن به‌اندازه‌ی لازم، آدم‌های مصفا و خالص و بی‌غش وجود نداشتند، اسلام پا نمی‌گرفت؛ گسترش پیدا نمی‌کرد؛ بر مذاهب مشرکانه‌ی عالم پیروز نمی‌شد و تاریخ در خط اسلام به حرکت نمی‌افتاد» (بیانات: ۱۳۶۹/۵/۲۴).

ایشان اهتمام و اقدام به تهذیب نفس را عاملی می‌دانند که از درون، انسان را به حرکت در می‌آورد و این حرکت و مجاهدت که از درون جان ما آغاز شده، به سطح جامعه و جهان کشیده می‌شود؛ بنابراین انجام وظیفه در سطح فردی، مقدم و مقدمه‌ی انجام وظیفه‌ی دوم و سوم، در سطح خانوادگی و اجتماعی است. در واقع اصلاح فردی، اولویت و تقدم رتبی بر اصلاح جمعی دارد؛ اما حرکت فردی هیچ‌گاه در همان حد و سطح فردی باقی نمی‌ماند و باید دنباله و ادامه و جریان جمعی داشته باشد و به‌صورت طبیعی هم این دنباله را دارد؛ مثل چشمه‌ای که از دل زمین می‌جوشد، اما راکد و در حال سکون و بی‌قراری و بی‌حرکی نمی‌ماند؛ بلکه حرکت می‌کند و موانع را کنار می‌زند و جریان می‌یابد و به‌سوی دریا رهسپار می‌شود. ایشان، با تمسک به عاشورا و سیره‌ی عملی حضرت سیدالشهدا (ع) این مطلب را چنین تبیین می‌کند:

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره پانزدهم
- زمستان ۹۵

انسان و جامعه در اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای (۶۳ تا ۸۲)

«بحث لقاء الله و ملاقات با خداست. هدف آفرینش بشر و هدف «آنک کادح الی ربیک کدحاً» - همه‌ی این تلاش‌ها و زحمت‌ها - همین است که «فملاقیه؛ ملاقات کند». اگر کسی موطن در لقاء الله است و بر لقاء الله توطین نفس کرده است، «فلیرحل معنا» باید با حسین راه بیفتد. نمی‌شود توی خانه نشست. نمی‌شود به دنیا و تمتعات دنیا چسبید و از راه حسین غافل شد. باید راه بیفتیم. این راه افتادن از درون و از نفس ما، با تهذیب نفس شروع می‌شود و به سطح جامعه و جهان می‌کشد» (بیانات: ۱۳۷۴/۳/۳).

بنابراین وقتی هدف نهایی، دیدار خداست، کسب علم و قدرت و ثروت و خدمت و عدالت و ...، جزو اهداف میانی انسان قرار می‌گیرند. نکته بعد این است که وقتی درون پاک بود، این محتوای باطنی پاک انسان در جامعه منعکس می‌شود و در جامعه هم تأثیرات پاک و نورانی می‌گذارد.

ظاهراً از منظر رهبری این‌طور نیست که فعل انسان به فردی و اجتماعی تقسیم شود، بلکه وی نگاهی عمیق‌تر را دنبال می‌کند. شاید نیاز به ذکر مثالی ملموس داشته باشیم. ایشان بر این نظر است که بسیاری از میدان‌های تحرک بشری وجود دارند که انسان به‌خاطر گناهایی که از او سرزده است، در آن‌ها ناکام می‌شود؛ اما چه می‌شود که گناه، انسان را زمین‌گیر می‌کند و در سرنوشت و بلکه تاریخ و تمدن بشر نقش ایفا می‌کند؟ مثلاً در جنگ احد، مسلمین، اول پیروز شدند، ولی بعد کمان‌دارانی که باید در شکاف کوه می‌ماندند - به طمع غنیمت - سنگر خودشان را رها کردند و در نتیجه دشمن از پشت آن‌ها را دور زد و با حمله‌ای غافل‌گیرانه مسلمانان را شکست داد. در سوره آل‌عمران بیش از ده آیه درباره‌ی این قضیه است (از آیه ۱۴۳ به بعد). چون مسلمانان از نظر روحی به‌شدت متلاطم و ناآرام بودند و این شکست برایشان خیلی سنگین تمام شده بود، آیات قرآن، هم به آن‌ها آرامش عطا می‌کرد، هم هدایتشان می‌کرد و هم به آن‌ها تفهیم می‌نمود که چه شد که شکست خوردید.

قرآن علت شکست را چنین بیان می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» (آل عمران: ۱۵۵). یعنی عده‌ای از شما در جنگ احد، پشت به دشمن کردند و تن به شکست دادند. مسأله‌ی این افراد از قبل زمینه‌سازی شده بود. این عده اشکال درونی داشتند. شیطان آن‌ها را به کمک کارهایی که قبلاً کرده بودند، به لغزش وادار کرد. یعنی گناهان قبلی، اثرش را در جبهه ظاهر کرد و می‌کند؛ در جبهه‌ی نظامی، در جبهه‌ی سیاسی، در مقابله با دشمن، در کار سازندگی، در کار تعلیم و تربیت، در

تمدن‌سازی و آن‌جایی که استقامت و فهم و درک دقیق لازم است، آن‌جایی که انسان باید مثل فولاد بتواند ببرد و پیش برود و موانع جلوی او را نگیرد؛ گناهایی که توبه‌ی نصوح و استغفار حقیقی از آن‌ها انجام نشده باشد، مانع انسان می‌شود. این جریان نشان می‌دهد که حادثه و مصیبت، از آن‌چه که خود افراد با گناهان‌شان فراهم کرده‌اند، ناشی می‌شود. (بیانات: ۱۳۷۵/۱۰/۲۸) بنابراین به‌نظر می‌رسد گناه فردی شخصی باعث شکست در جبهه‌های نبرد نظامی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی می‌شود و از این منظر، عمل فردی انسان، مثل چشمه می‌جوشد و در افعال اجتماعی او کاملاً تأثیر می‌گذارد. ظاهراً با این تقریر، فرمایش امام خمینی که فرمودند: «نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیش‌تر است» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۱۱)، بهتر قابلیت فهم و تفسیر می‌یابد.

۲،۲. نگاه اسلام به جامعه

«در زاویه‌ای دیگر در نگاه کلان، همین انسانی که مخاطب به خطاب فردی است، خلیفه‌ی خدا در زمین معرفی شده؛ یک وظیفه دیگری به او واگذار شده و آن عبارت است از وظیفه‌ی مدیریت دنیا. دنیا را باید آباد کند؛ "وَ اسْتَعْمَرُكُمْ فِيهَا" (هود: ۶۱). وظیفه دارد استعدادهای درونی انسان را استخراج کند؛ خرد انسانی، حکمت انسانی، دانش انسانی و توانائی‌های عجیبی که در وجود روان انسان گذاشته شده، که انسان را به یک موجود مقتدر تبدیل می‌کند. این هم نگاه کلان است. در این نگاه کلان، مخاطب کیست؟ مخاطب، همه‌ی افرادند» (بیانات: ۱۳۸۶/۰۲/۲۵). خلاصه این که «در این نگاه می‌بینید انسان همه‌کاره‌ی این عالم است؛ هم مسئول خود و تربیت خود و تعالی خود و تزکیه و تطهیر خود، هم مسئول ساختن دنیا. این نگاه اسلام است به انسان» (همان).

بر این مبنا، یکی از وظایف انسان از منظر نگاه جمعی، عمران بلاد و احیای عباد (آباد ساختن زمین و انسان) است که می‌توان به زبان سیاسی گفت که هدف از نگاه جمعی به آموزه‌های اسلام، تشکیل حکومت است. این مطلب به تفصیل و به‌عنوان یک نظریه در کتاب انسان ۲۵۰ ساله مطرح شده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۲۲)؛ زیرا انسان علاوه بر این که مخاطب به خطاب فردی است، جانشین، و نه جایگزین خدا، هم در زمین معرفی شده است و مأموریت مدیریت و ساختن دنیایی آباد - با ابزار علوم تجربی - و ساختن انسان‌های متعالی و وارسته بر عهده‌ی او گذاشته شده است.

جدول شماره (۲) نگاه اسلام به حرکت جامعه

مستندات			
<p>مستندات</p> <p>۱ * وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً * يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ</p>	خلیفه خدا	محرک	۱
<p>يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ</p>	ظلمات خودپرستی و حب دنیا	مبدأ	۲
<p>اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ</p>	صراط مستقیم	مکان	۳
<p>وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ</p>	تعالیم اسلام	متحرک	۴
<p>رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً</p>	طول زندگی	زمان	۵
<p>۶ * هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا * وَاعْمُرِ اللَّهْمُ بِهِ بِلَادَكَ</p>	مدیریت و آباد ساختن دنیا	الف. ساختن زمین	مقصد
<p>* لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ * وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ و ...</p>	ایجاد عدالت، ظلم ستیزی و دفاع از مظلوم، ایجاد حکومت حق، ایجاد روابط صحیح انسانی، ایجاد دنیای آباد و آزاد، پیشرفت عادلانه و ...	ب. ساختن جامعه	

فصلنامه
علمی
پژوهشی

مستقیم

۲.۳. نگاه اسلام به خانواده

خانواده سلول پیکر جامعه را تشکیل می‌دهد و حلقه‌ی رابط فرد و جامعه است و بحث فرد و جامعه، بدون بحث از خانواده، یک حلقه‌ی مفقوده خواهد داشت. به نظر می‌رسد همان نگاه اسلام به فرد و مجموع انسان‌ها، به فرد و خانواده هم وجود دارد؛ چراکه «حفظ عناصر اصلی داخل کانون خانواده، به حفظ خود انسان هم کمک می‌کند» (بیانات: ۱۳۸۳/۵/۲۵) و با حفظ انسان، فرد انسان و جامعه‌ی انسانی، به قرب خداوند متعال نائل می‌شود. اکنون که نگاه اسلام به فرد انسان و مجموع انسان‌ها و نسبت آن دو با هم روشن شد، پرسش این است که چگونه می‌توان فرد فرد انسان‌ها را به نحوی تربیت کرد که مذهب و معتقد به توحید خالص باشند؟

باید اذعان کرد که یکی از نقاط برجسته‌ی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای این است که ایشان به بحث خانواده و نسبت فرد و خانواده و نیز خانواده و اجتماع توجه نشان داده و بر

این نظر است که مهم‌ترین مصلحت و اساس ازدواج، تشکیل خانواده است (بیانات: ۱۳۷۸/۱/۱۶) و تشکیل بنای خانواده، یک نیاز اجتماعی است (بیانات: ۱۳۷۴/۵/۱۱). البته خانواده یک قرارداد است؛ یک امر تکوینی و طبیعی نیست که دو چیز را به هم وصل کرده باشند؛ بلکه یک قرارداد و یک امر اعتباری است. ماندنش وابسته به این است که طرفین قضیه و جامعه و قانون، آن را محترم بشمارند. اگر به آن بی‌اعتنایی کردند، باقی نمی‌ماند (بیانات: ۱۳۷۷/۱/۱۹). پیوند ازدواج و زناشویی، یکی از نعمات بزرگ الهی و یکی از اسرار آفرینش است و یکی از موجبات بقا و ماندگاری و صحت و صلاح جوامع است (بیانات: ۱۳۸۱/۳/۸). اگر در جامعه‌ای خانواده مستحکم شد و زن و شوهر حقوق یک‌دیگر را رعایت کردند و با هم اخلاق خوش داشته و سازگاری نمودند و با همکاری هم مشکلات را برطرف نموده و فرزندان را تربیت کردند، این جامعه به صلاح خواهد رسید و نجات پیدا خواهد کرد؛ و اگر مصلحی در جامعه باشد می‌تواند این‌گونه جوامع را اصلاح نماید (بیانات: ۱۳۷۲/۶/۱۴)؛ زیرا اگر در یک جامعه‌ای، خانواده‌ها درست و سالم بودند، استحکام داشتند و حدود و ثغورشان محفوظ بود، این جامعه می‌تواند به‌خوبی اصلاح شود (بیانات: ۱۳۷۴/۵/۱۱). پس تشکیل خانواده اگر به‌شکل سالمی صورت بگیرد و اخلاق حاکم بر زوجین، صحیح و منطقی و منطبق با اصول شرع، با آنچه که خداوند معین فرموده باشد، این پایه‌ی اصلاح جامعه و پایه‌ی سعادت همه‌ی افراد آن جامعه است (بیانات: ۱۳۷۲/۶/۱۴).

از آن طرف اگر خانواده‌ای نبود، چنانچه بزرگ‌ترین مصلحین هم بیایند، نمی‌توانند جامعه را اصلاح کنند (همان). لذا جامعه‌ی بی‌خانواده، جامعه‌ی آشفته و نامطمئن است که در آن تربیت انسان به‌راحتی صورت نمی‌گیرد و موارث فرهنگی، فکری و عقاید نسل‌ها به یک‌دیگر آسان منتقل نمی‌شود (بیانات: ۱۳۷۷/۱۰/۲۹). به‌همین دلیل ما در کشورها و جوامعی که خانواده در آن‌ها دچار اختلال می‌شود، معمولاً شاهد اختلالات فرهنگی-اخلاقی هستیم. بنابراین هم‌چنان که بدن انسان از سلول‌ها تشکیل شده، که نابودی و فساد و بیماری سلول‌ها به‌طور قهری و طبیعی معنایش بیماری بدن است و اگر توسعه پیدا کند به جاهای خطرناکی برای کل بدن انسان منتهی می‌شود، همین‌طور جامعه هم از سلول‌هایی تشکیل شده که این سلول‌ها خانواده‌اند. هر خانواده‌ای یکی از سلول‌های پیکره‌ی اجتماع و بدنه‌ی اجتماع است. وقتی این‌ها سالم بودند و رفتار درستی داشتند، بدنه‌ی جامعه، یعنی آن پیکره‌ی جامعه سالم خواهد بود (بیانات: ۱۳۸۱/۳/۸) و اگر سلول‌ها بیمار بودند، پیکره‌ی جامعه هم رنجور و بیمار خواهد شد.

ایشان آیه‌ی کریمه‌ی: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم: ۶) را اصل قرآنی حاکم‌بر خانواده می‌داند و در توضیح آیه می‌فرماید: خطاب آیه هم متوجه

مردها و هم متوجه زن‌هاست. اهل هر انسانی عبارت است از خانواده و نزدیکان او. لذا همسر، اهل شوهر و مرد، اهل زن است. همسران؛ زن‌ها، مردها را و مردها، زن‌ها را می‌توانند از لبه‌ی پرتگاه دوزخ نجات دهند و به بهشت بکشانند. به این ترتیب یک مجموعه‌ی بهم‌پیوسته‌ی متواصی به حق و متواصی به صبر در درون خانواده‌ی مسلمان شکل می‌گیرد (بیانات: ۱۳۸۳/۵/۲۵).

۳. نقش توحید در طبقه‌بندی جوامع

از آن‌جا که مقصد حرکت فردی و اجتماعی انسان، قرب به خداوند متعال است، آیت‌الله خامنه‌ای بر همین مبنا جوامع را تقسیم می‌کند.

۳.۱. تعریف توحید

ایشان بر این نظر است که توحید خالص، صرفاً اقرار به وحدانیت خداوند متعال نیست، بلکه «توحید خالص، یعنی نفی عبودیت غیر خدا» (بیانات: ۱۳۷۳/۱۰/۱۰). توحید به معنای کنار گذاشتن بت‌ها نیست، بلکه دارای یک معنای شامل و عام و سایر در طول تاریخ است. وانگهی بت‌سنگی و چوبی همیشه وجود ندارد، لذا معنا و روح توحید عبارت است از این که انسان در مقابل غیرخدا، جبهه‌ی بندگی به زمین نساید. حال اگر به دانش‌های مربوط به زندگی بشر - علوم اجتماعی و علوم تربیتی و امثال ذلک - به این عنوان نگریسته شود، خواهیم دید که دایره‌ی عبودیت، دایره‌ی وسیعی است؛ چون قید و بندهایی که به بشر بسته می‌شود، هر یک نوعی عبودیت برای انسان به وجود می‌آورد. عبودیت نظام‌های اجتماعی غلط، عبودیت آداب و عادات غلط، عبودیت خرافات، عبودیت اشخاص و قدرت‌های استبدادی، عبودیت هواهای نفسانی - که این از همه رایج‌تر است - و عبودیت پول، زر و زور. این‌ها انواع عبودیت است. وقتی می‌گوییم "لا إله إلا الله، وحده لا شریک له"، یعنی توحید خالص معنایش این است که همه‌ی این عبودیت‌ها به کنار رود؛ که اگر چنین شود، فلاح و رستگاری، حقیقتاً حاصل خواهد شد. این که فرمود: "قولوا لا إله إلا الله تفلحوا"، این فلاح یک فلاح حقیقی است؛ فقط فلاح سیاسی نیست؛ فقط فلاح اجتماعی نیست؛ فقط فلاح معنوی نیست؛ فقط فلاح روز قیامت نیست؛ بلکه فلاح دنیا و آخرت است (همان).

۳.۲. تأثیر توحید در فرد و جامعه

مبنای توحید و اعتقاد به وحدانیت خداوند متعال، در تمام شئون فردی و اجتماعی جامعه‌ی اسلامی تأثیر می‌گذارد و جامعه را به صورت یک جامعه‌ی هماهنگ و مرتبط به یک‌دیگر و متصل، و از وحدتی جامع یعنی وحدت در جهت، وحدت در

حرکت و وحدت در هدف برخوردار می‌سازد (بیانات: ۱۳۶۸/۰۹/۲۹). بر اساس همین مبنا در جامعه‌ی توحیدی، که مبدأ و صاحب هستی و سلطان عالم وجود و حی و قیومی و قاهری که همه‌ی حرکات و پدیده‌های عالم، مرهون اراده و قدرت او می‌باشد، یکی است. انسان‌ها - چه سیاه و چه سفید و چه دارای خون‌های مختلف و نژادهای گوناگون و وضعیت اجتماعی مختلف - با یک‌دیگر خویشاوندند؛ چون به یک‌جا متصل‌اند و از یک‌جا مدد و کمک می‌گیرند. این، نتیجه‌ی قهری اعتقاد به توحید است. در این دیدگاه، نه فقط انسان‌ها به یک‌دیگر مرتبطند، بلکه با نگاه و نگرش توحیدی، اشیا و اجزای عالم و حیوانات و جمادات و آسمان و زمین و همه‌چیز به یک‌دیگر متصل و مرتبطند و همه با انسان خویشاوندند. بنابراین، همه‌ی آن‌چه که انسان می‌بیند و احساس و درک می‌کند، یک افق و یک عالم و یک مجموعه است که در یک دنیای سالم و یک محیط امن قرار می‌گیرد (همان).

۳.۳. تأثیر شرک در فرد و جامعه

در نقطه‌ی مقابل، در جامعه‌ای که بر مبنای شرک بنا شده باشد، طبقات انسان هم جدا و بیگانه از یک‌دیگر هستند و میان آحاد و طوایف انسان، یک دیوار غیرقابل نفوذ و یک دره‌ی جدایی غیرقابل وصل وجود دارد (همان). بر اساس همین دیدگاه توحیدی، ایشان جوامع را به "جاهلی" و "اسلامی" تقسیم می‌کند (مهاجرنیا، ۱۳۹۳: ۱۰۹-۱۲۵). «جامعه‌ی جاهلی» جامعه‌ای است که از ارزش‌های مورد اشاره [از جمله توحید خالص]، تهی است و درست نقطه‌ی مقابل "جامعه اسلامی" قرار دارد» (بیانات: ۱۳۷۳/۱۰/۱۰). ایشان به واژه‌ی "جاهلی" التفات دارند و آن را با توجه به کار می‌برد:

«در اصطلاح قرآن و حدیث و عرف اسلامی، دوران مقابل با دوران بعثت را دوران جاهلیت می‌نامند. در قرآن کریم هم این تعبیر و این اصطلاح به کار رفته است. در روایات هم هست و عرف مسلمین هم، دوره‌ی اسلامی را در مقابل دوره‌ی جاهلی می‌دانند. البته مرز و ضابطه‌ای وجود دارد. این ضابطه چیست؟ چند نکته در این ضابطه‌ای که دنیای اسلام را از دوران جاهلیت جدا می‌کند، وجود دارد که این‌ها نکات اصلی ارزش‌های اسلامی است. در درجه‌ی اول، توحید خالص است.» (همان)

بنابراین اگر جامعه‌ای از توحید خالص بی‌خبر باشد و از تعالیم وحی استفاده نکند، می‌توان گفت که یک جامعه جاهلی است.

۴. کارکردها و پیامدهای نگاه واحد به فرد و جامعه

۴.۱. تسریع و تسهیل اجرای پیام های دین

یکی از کارکردهای این نظریه، در فهم و تبیین معارف اسلامی و قرآنی و تبیین دو نگاه فردی و جمعی (اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی) آن پیامهاست. برای مثال؛ وقتی رهبری براساس دعای مکارم الاخلاق امام سجاد(ع) به تبیین تقوا می‌پردازد، "کظم الغیظ؛ فرو خوردن خشم" را براساس نگاه فردی و جمعی معنی می‌کند و درباره‌ی نگاه فردی به خشم می‌فرماید: گاهی اوقات [که موضع خشم] نسبت به برادر دینی و یا یکی از اهل خانواده است، کظم غیظ خیلی فضیلت دارد. قرآن هم می‌فرماید: «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴). درباره‌ی نگاه جمعی به کظم غیظ ادامه می‌دهد که یک وقت هم ممکن است کسی مسئولیتی اجتماعی داشته باشد، در این صورت آثار این خشم، با آثار خشم فردی خیلی متفاوت است؛ زیرا حرکت آن شخص، اثبات و نفی او و قول و فعل او در جامعه اثر می‌گذارد؛ لذا خشم او با خشم یک آدم معمولی برابر نیست. به همین دلیل در صورتی که مسئولی با یک جریان و مجموعه‌ای موافق نباشد، باید با پای استدلال و منطق به میدان بیاید (بیانات: ۱۳۹۰/۵/۱۶).

همچنین در دعای ۴۴ صحیفه سجادیه می‌خوانیم: «و ان نسالم من عادانا؛ پروردگارا! از تو می‌خواهیم که با همه‌ی دشمنان خودمان صلح کنیم و سلم و مدارا و آشتی پیشه کنیم.» آن‌گاه امام سجاد(ع) بلافاصله می‌فرماید: «حاشی من عودی فیک و لک، فأنه العدو الذی لانوالیه و الحزب الذی لانصافیه؛ به‌جز دشمنی که در راه تو و برای تو با او دشمنی شده باشد؛ زیرا او دشمنی است که او را دوست نمی‌گیریم و حزب و گروهی است که که با او از روی دل دوستی نمی‌کنیم.» وقتی با عینک این دیدگاه به این عبارت از دعا نگاه کنیم، می‌بینیم که در این فراز،

اولاً؛ اولویت سلم و صلح و مدارا، و نه اصالت آن‌ها مطرح شده است. به‌دیگر سخن، بر مبنای این دعا، از جنگ پیشگیرانه هیچ‌گاه سخنی به میان نمی‌آید.

ثانیاً؛ به دشمنی هم رسمیت داد و ملاک و معیار آن را هم ذکر کرده است؛ به‌دیگر سخن، در این فراز دو چهره‌ی رحمت و قاطعیت اسلام را می‌بینیم.

ثالثاً؛ ممکن است کشوری مؤمن به خدا نباشند، اما دشمن خدا هم نباشند؛ به عبارت‌ی، بین کشوری که با خدا و دستورات خدا دشمنی می‌کند و کشوری که دوست خدا نیست، اما دشمن خدا هم نیست، تفاوت گذاشته شده است.

به این ترتیب حداقل سه اصل از اصول سیاست اسلام - که در سیاست خارجی و یا داخلی قابل استفاده است - در این فراز مطرح شده است؛ ضمن آن که این فراز در حیطه‌ی فردی هم‌چنان قابل استناد و استفاده است. چنان که ملاحظه شد، این دیدگاه جانی تازه به کالبد مفاهیمی از دین که فردی تلقی می‌شوند، می‌دمد و اجرای پیام‌های دین در ابعاد مختلف جامعه را تسریع و تسهیل می‌کند.

۴,۲. تبیین انسجام دین و سیاست

از دیگر نتایج این دیدگاه، تبیین انسجام دیانت و سیاست و هماهنگی و هم‌گامی آن دو است، تا جایی که رهبری معتقدند تفکیک دنیا و آخرت از بزرگ‌ترین مظاهر شرک در دنیای معاصر است (پیام‌ها: ۱۳۶۷/۰۴/۱۴)؛ زیرا این تفکیک به معنای نادیده گرفتن بخش مهم دین و ناقص مطرح کردن دین، و دیدگاه‌های بشری را شریک دین قرار دادن است؛ چون وقتی خدا درباره‌ی امور اجتماعی و سیاسی سخنی نداشت، بشر باید حرف بزند.

۴,۳. توجه به عمران دنیا

توجه به محیط زیست، کشاورزی، درخت‌کاری، کشف و فراوری معادن مختلف و به‌طور کلی آباد کردن زمین و حفظ و رسیدگی به محیط زیست، از دیگر پیامدهای این دیدگاه است. به واقع، در این دیدگاه توجه به زمین و عمران زمین یک امر عبادی و دینی است و لذا علوم تجربی هم با این نگاه، یک علم دینی است.

۴,۴. تبیین جایگاه مردم در حکومت اسلامی

تبیین اهمیت، ضرورت و چرایی حضور مردم در تأسیس، تثبیت، تقویت، کارآیی و تداوم حکومت اسلامی هم از دیگر ثمرات این دیدگاه است؛ زیرا فرامینی که از نگاه جمعی اسلام خطاب به مسلمین صادر می‌شود، به سیاست ارتباط دارد و همه وظیفه دارند که در افزایش استحکام و قدرت نظام اسلامی به قدر مقدور خویش تلاش کنند.

۴,۵. تبیین مسئولیت انسان در برقراری عدالت

از دیگر کارکردهای این دیدگاه، تبیین دفاع از محرومان، مستضعفان و مظلومان جهان و مبارزه با حکومت‌های طاغوت و برقراری عدالت در سراسر کره زمین است که با حضور حضرت ولی عصر(عج) به‌طور کامل محقق خواهد شد؛ چون همه‌ی انسان‌ها مخاطب برقراری عدالت هستند و به قدر مقدور در راستای برقراری عدالت، مسئولیت دارند.

۴,۶. تبیین روابط دانش‌های مختلف با یک‌دیگر

با این دیدگاه نسبت دانش‌هایی مثل جامعه‌شناسی هم روشن می‌شود. چون در آن صورت دانش‌ها به صورت متصلبانه به فردی و جمعی تقسیم نمی‌شوند و هیچ یک دیگری را طرد نمی‌کند. لذا روان‌شناسی، همسایه‌ی جامعه‌شناسی است؛ چون یکی نگاه فردی و دیگری استمرار همان نگاه فردی است که به جمع راه یافته است. لذا تباین و تعارض ذاتی با هم ندارند، بلکه این دو دانش مکمل یک‌دیگر و درهم‌تنیده‌اند. علوم انسانی و علوم اجتماعی و علوم تجربی هم با هم هماهنگی پیدا می‌کنند. علوم تجربی که ناظر به شناخت تکوین و جهان خارج است، در واقع شناخت فعل خداست و بر مدار کمال انسان می‌گردد و نیازهای انسان را برطرف می‌کند و مأموریت انسان برای آباد ساختن جهان را محقق می‌کند. علوم انسانی و علوم اجتماعی هم در همان چارچوب، هر دو در مدار کمال انسان در حرکت‌اند و به این ترتیب تفاوت این دو علم، از نگاه انسان به این دو دانش برمی‌خیزد، نه آن‌که تضاد و تعارض واقعی و تکوینی با هم داشته باشند. لذا این دو علم هم مکمل و منسجم‌اند.

۴,۷. تبیین وحدت و کثرت در عالم

توحید منشأ وحدت، و شرک منشأ کثرت است. بر اساس این دیدگاه و با پذیرش توحید، تفاوت‌های عرضی مثل رنگ پوست و نژاد و خون و زبان نفی می‌شود و همه‌ی انسان‌ها با هم مرتبط هستند؛ لذا در این جامعه، تبعیض نژادی و دیگر تبعیض‌ها وجود ندارد. علاوه بر این، انسان‌ها با هم مرتبط و خویشاوند هستند، نه بیگانه؛ زیرا خالق انسان و جهان واحد است، انسان و جهان هم به هم مرتبط و متصل‌اند، نه بیگانه و جدا؛ لذا اعمال انسان در صلاح و فساد جهان تأثیرگذار است و تعجبی ندارد که با خواندن نماز باران و یا تقوای الهی، باران و برکات نازل شود. بر اساس چنین مبنایی، کارنامه فرد و جمع از هم جداست؛ به این معنا که می‌شود صفتی را به جمعی نسبت داد، اما این به معنای این که تک‌تک آن‌ها آن صفت را دارند نباشد. چون هر کدام از انسان‌های جامعه بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی: «یا ایها الّذین امنوا علیکم انفسکم» باید به حساب خودش رسیدگی کند؛ که آیا وقتی گفته می‌شود: ملت مجاهد، با اخلاص، با تقوا و ... آیا او هم مجاهده و جهاد و اخلاص و تقوایی داشته و دارد یا خیر. لذا فرد فرد جامعه باید به حساب خودش رسیدگی کنند و مجاهدت دیگران را به حساب خودش نگذارند. گاهی اوقات من جمعی به سان من فردی لحاظ شده و حکم من فردی به من جمعی اطلاق می‌شود؛ برای نمونه، ایشان با استناد به آیه‌ی کریمه‌ی «یا ایها الّذین امنوا علیکم انفسکم» می‌فرماید:

«این که دیگران نسبت به ملت‌های مظلوم چه می‌کنند، به ما مربوط نیست. البته "به ما مربوط نیست به این معناست که اگر دیگران به ملت‌های مظلوم کمک نکردند، ما متوقف نمی‌شویم؛" لا یضرکم من ضلّ اذا اهدیتم. وقتی که شما می‌توانید پا در رکاب وظیفه باشید، باشید؛ ولو ملت‌های دیگر نباشند؛ ولو دولت‌های دیگر اجازه ندهند. دولت و ملت ایران، به فضل الهی در راه انجام وظیفه‌ی اسلامی پیشگام باشند؛ حال، آن وظیفه‌ی اسلامی هرچه که می‌خواهد باشد» (بیانات: ۱۳۷۳/۱/۳۱).

۴،۸. هماهنگی بین دنیا و آخرت

هماهنگی بین دنیا و آخرت از دیگر ثمرات این دیدگاه است؛ چون بر اساس این دیدگاه به پیشرفت مادی و معنوی، ظاهری و باطنی، فردی و جمعی به صورت توأمان توجه می‌شود و به بهانه‌ی آخرت، از دنیا؛ و به بهانه‌ی دنیا از آخرت غفلت نمی‌شود.

۴،۹. تبیین اهمیت مراقبه‌ی شخصی مسئولان

مراقبت از خود و عملکرد خود، به‌ویژه برای مسئولان و کارگزاران سیاسی جامعه، در چارچوب این دیدگاه بسیار اهمیت می‌یابد. ایشان با استناد به آیه‌ی کریمه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ» (تحریم: ۶) می‌فرماید: گاهی حتی ممکن است که در زیرمجموعه‌ی یک مسئول تخلفی صورت بگیرد؛ و اگر به‌نحوی این تخلف مستند به آن مسئول باشد، او مسئول است. مثل این که در ابلاغ، در گزینش، در برخورد با تخلفات کوتاهی کرده باشد و این عوامل موجب شده باشد که تخلفی به‌وجود بیاید (بیانات: ۱۳۸۹/۵/۲۷).

۴،۱۰. تبیین پیشرفت همه‌جانبه‌ی اسلامی

پیشرفت در ابعاد مختلف و گوناگون بر اساس این دیدگاه، محدود و منحصر در امور مادی و ظاهری نیست؛ بلکه اولویت با پیشرفت معنوی است. به عبارت دیگر، اگر بتوان یک امتیاز بسیار کلان و ارزشمند را در عرصه‌ی ملی و سیاست داخلی و یا عرصه‌ی بین‌المللی و سیاست خارجی به‌دست آورد، اما به قیمت پایمال نمودن حق یک مظلوم! از آن‌جا که در این نگاه اولویت به تهذیب و تقوا و عدالت فردی داده شده است، پاسخ این است که نباید آن قرارداد امضا و یا آن عمل انجام شود.

۴،۱۱. تبیین مرزهای آزادی فردی و اجتماعی

ترسیم دو مرز برای آزادی، یک مرز در اجتماع و یک مرز برای فرد انسان از دیگر ثمرات این دیدگاه است. معمولاً در دیگر جوامع، به مرز اجتماعی آزادی بیش‌تر توجه

می‌شود؛ لذا «در اسلام قانون که محدودکننده آزادی انسان است، فقط در زمینه‌ی مسائل اجتماعی نیست، بلکه شامل مسائل فردی و شخصی و خصوصی انسان هم می‌شود» (بیانات: ۱۳۶۵/۱۱/۳).

نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشته مورد بررسی قرار گرفت، نمایی از دیدگاه مقام معظم رهبری - در بازه‌ی زمانی سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۸۶ - بود که در محیطی دانشگاهی به نظریه‌پردازی درباره‌ی نگاه اسلام به فرد انسان و مجموعه‌ی انسان‌ها پرداخته است. ایشان از این طرح، با عنوان «یک مطلب معرفتی اسلامی» یاد کرده است. به‌هرحال، این موضوع بیش از بیست سال در فضای ذهن و اندیشه‌ی ایشان شناور بوده است که این خود بیان‌گر اهمیت بحث می‌باشد. همچنین ایشان به اهمیت و کارایی این نظریه اشاره نموده و فرموده است که این [نظریه] می‌تواند پایه و مبنایی برای همه‌ی مسائل کلان کشور و نسخه‌هایی که برای آینده‌ی خودمان خواهیم نوشت، باشد؛ نظریه‌ای در علوم انسانی متعالی که بر اساس مبانی قرآنی ارائه شده است. در این نظریه رابطه‌ی فرد انسان و جامعه با ادبیاتی نو و جدید و ابداعی و از منظر اسلام مطرح شده و ذکر شده است که نگاه اسلام، به فرد و جمع، یک نگاه مکمل و منسجم می‌باشد.

با پذیرش اسلام ناب محمدی، جامعه‌ی اسلامی؛ و با نپذیرفتن اسلام ناب محمدی، جامعه‌ی جاهلی شکل می‌گیرد. در این میان، خانواده‌ی توحیدی نقش مهم و کلیدی دارد و کاری که خانواده می‌تواند انجام بدهد، بزرگ‌ترین مصلحین تاریخ هم نمی‌توانند انجام بدهند. پس همان نگاه اسلام به فرد و مجموع انسان‌ها، به فرد و خانواده هم وجود دارد؛ زیرا حفظ عناصر اصلی داخل کانون خانواده، به حفظ خود انسان هم کمک می‌کند.

این دیدگاه در فهم و تبیین معارف اسلامی و قرآنی؛ تبیین انسجام دیانت و سیاست؛ توجه به محیط زیست و آبادانی زمین؛ تبیین اهمیت، ضرورت و چرایی حضور مردم در تأسیس، تثبیت، تقویت، کارآیی و تداوم حکومت اسلامی؛ تبیین دفاع از حقوق محرومان، مستضعفان و مظلومان جهان و مبارزه با حکومت‌های طاغوت و برقراری عدالت در جهان؛ تبیین نسبت دانش‌هایی مثل جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، علوم انسانی و علوم اجتماعی و علوم تجربی؛ نفی تبعیض نژادی؛ تبیین دیدگاه خویشاوندی انسان‌ها و نفی دیدگاه بیگانگی انسان‌ها؛ هماهنگی بین دنیا و آخرت؛ مراقبت از خود و عملکرد خود به ویژه برای مسئولان و کارگزاران سیاسی؛ تقدم پیشرفت معنوی بر پیشرفت مادی؛ ترسیم دو مرز برای آزادی (یک مرز در اجتماع و یک مرز برای فرد انسان) و ... کاربرد دارد.

۱. قرآن کریم
۲. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰). ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۲۴.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). «چالش‌های حکمت متعالیه در مسأله سیاست»، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه (دفتر اول نشست‌ها و گفتگوها). به اهتمام: شریف لک‌زایی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. _____ (بی‌تا). تفسیر تسنیم. کتابخانه دیجیتال اسراء.
۵. _____ (بی‌تا). جامعه در قرآن. کتابخانه دیجیتال اسراء.
۶. پارسانیا، حمید (۱۳۹۰). روش‌شناسی انتقادی مکتب حکمت صدرایی. قم: فردا.
۷. سبحانی، جعفر (بی‌تا). منشور جاوید. قم: موسسه امام صادق (ع).
۸. لک‌زایی، شریف (۱۳۹۲). فرد و جامعه در حکمت سیاسی متعالیه. فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه، شماره ۳، زمستان.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۰. مطهری، مرتضی (بی‌تا). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۱۱. مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۳). فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری به آدرس: <http://farsi.khamenei.ir>
۱۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت‌الله جعفر سبحانی به آدرس: <http://tohid.ir>

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره پانزدهم
- زمستان ۹۵

انسان و جامعه در اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای (۶۳ تا ۸۲)